

اولویت‌های امنیت ملی کدامند؟



نوشته محمد حیدری

ملی، و امکانات و محدوده‌ای که این امنیت را تعریف و تضمین می‌کند، از منظر منافع کشورهای مختلف، متفاوت است.

بر همین مبنا ما نیز باید به تعریفی جامع در مورد محدوده امنیت ملی خود، و اسباب و لوازمی که این محدوده را قیابل کنترل کنند رسیده باشیم. آیا رسیده‌ایم؟

در حادثه که طی یک ماه اتفاق افتاد ثابت کرد لازم است یک بازبینی همه جانبه در باورهای خویش نسبت به تعریف امنیت ملی خودمان، و محدوده‌ای که این

امنیت را تضمین می‌کند، و نیز وسائل و روش‌هایی که چنین تضمینی را در اختیارمان قرار می‌دهد، انجام دهیم. این دو حادثه عبارت بود از ۱- حمله مشترک

نیروهای دولت عراق و مسعود بارزانی به شمال عراق و پیامدهای بعدی آن، و ۲- تصرف کابل بوسیله نیروهای طالبان

هم کردستان عراق و هم افغانستان جناحین چپه سیاسی و نظامی ایران محسوب می‌شوند. (البته مرزهای مشترک ما با ترکیه و نیز بخش‌های جنوبی عراق، به علاوه نوار مرزی ایران با پاکستان ادامه این

جناحین محسوب می‌شود، لیکن چون مرکزیت بحران کنونی در کردستان عراق و افغانستان قرار دارد، ما نیز بحث را به همین مناطق متمرکز می‌کنیم.)

اگر خلیج فارس و دریای عمان را خط اول جبهه بدانیم و کردستان عراق و افغانستان را جناحین این جبهه، آنگاه می‌توانیم به این باور برسیم که ارزیابی و تجدید نظر در باورهای رایج ما راجع به محدوده امنیت ملی و امکانات محافظت از این محدوده بسیار

ضروری و اضطراری است.

این باور را منتهی نمی‌دانیم که هر جا بتوانیم جای پائی مستحکم کنیم، باید بکنیم. خواه در بوسنی باشد، یا در کشورهای آفریقائی. داشتن توجه ویژه به مناطقی چون سرزمین‌های اشغال شده فلسطین نیز، هم از لحاظ مسائل اعتقادی، و هم از نقطه نظرهای سیاسی و حتی امنیتی غیر قابل رد و انکار است؛ اما مشروط بر

این که اولویت‌ها را هم رعایت کنیم.

در شرایط کنونی اولویت‌های امنیت ملی ما را در خط نخست و جناحین محدوده جغرافیائی کشورمان باید جستجو کرد. هرگاه ما به استحکام مواضع دفاعی خویش (خصوصاً استحکام مواضع سیاسی و

بر کرسی‌های آن محدود نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت بسیاری از دستگاہها و سازمانهای ما درکی عمیق از مفاهیم امنیت ملی در جهان معاصر ندارند و لذا تحلیل‌هایشان منطبق است با آن.

نظریه‌های تحلیل‌گرانه‌ای که به تاریخ پیوسته و جنبه کلاسیک یافته است.

در جهان کنونی ابرقدرتی چون آمریکا همه جای جهان را حریم امنیتی خود می‌پندارد و بدین لحاظ فقط در منطقه خلیج فارس دهها پایگاه نظامی دایر می‌کند. همین آمریکا با وجود

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انحلال پیمان وورشو، مشوق نظریه گسترش پیمان ناتو به اروپای شرقی است؛ ضمن آنکه بر ادامه استقرار نیروهای خود در ژاپن، کره جنوبی و نقاط دیگر جهان پافشاری می‌نماید.

چرا آمریکا که هزاران موشک دوربرد و میان برد، ناوهای هواپیمابر، زیردریایی‌های مجهز به موشکهای پوزلاریس و حتی تکنولوژی هدایت کلاهکهای هسته‌ای از ماورای جو زمین را در اختیار دارد، در

نقاط مختلف جهان نیرو مستقر می‌کند؟

سئوالی دیگر: مسکو بعد از فروپاشی شوروی، با استقلال بسیاری از سرزمین‌های وابسته به خود موافقت کرد، اما سران کرملین، برای حفظ قطعه‌ای کوچک از سرزمین‌های فقاز- یعنی چین- جنگی سرسختانه را در این منطقه ادامه می‌دهند، و یا در

تاجیکستان نیروهای عظیمی را متمرکز کرده‌اند. چین وصل به اراضی فیدراسیون روسیه است، اما تاجیکستان هیچ مرز مشترکی با روسیه ندارد. چرا

مسکو برای از دست ندادن چین، و حفظ نیروی نظامی خویش در تاجیکستان و تضمین بقای حکومت مورد تأیید خود، این همه سرسختی نشان می‌دهد؟

چرا چین و ژاپن اخیراً بر سر تصاحب چند جزیره بی‌اهمیت و غیرمسکونی [از نظر ما] در برابر هم جبهه گرفته‌اند؟

از این پرسش‌ها فراوان می‌توان مطرح کرد. اما همین چند نمونه کافی است تا نشان دهد مفهوم امنیت

حریم امنیت ملی ما در کجا واقع است؟ در نقطه صفر نوار مرزهای خاکی کشور، یا در فاصله ۱۲ مایل دریائی در دریا‌های آزاد؟ آیا امنیت ملی ما با عبور سربازان دشمن از این نقاط مورد تهدید قرار می‌گیرد یا عوامل دیگری هم می‌توانند امنیت ملی، تمامیت ارضی و ثبات کشور ما را مورد تهدید قرار دهند؟

صورت مذاکرات دو جلسه از جلسات مجلس چهارم در واپسین ماههای حیات آن، دو دیدگاه متفاوت در رابطه با این پرسش‌های حساس را باز می‌نمایاند. در بحث پیرامون لایحه «اصلاح قانون چگونگی اداره مناطق تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران» یک نماینده در توجیه عدم استراتژیک بودن جزیره قشم گفته بود: «... اصلاً این جنگ عراق و آمریکا را هم از یاد برده‌اند؟ که تقریباً آخرین جنگ در منطقه بود. بابا! دیگر جنگ تن به تن نیست، جنگ پیاده نظام نیست، جنگ سر نیزه نیست، جنگ تیر و کمان نیست، جنگ ۱۰ کیلومتر فاصله نیست، جنگ ۱۰۰ و ۵۰۰ کیلومتر فاصله نیست. ای مسلمانان! عراق را از دریای سرخ زدند، این چه وضعی است که می‌گوئیم استراتژیک...»

در نقطه مقابل، نماینده‌ای دیگر گفت: «من از آقای عباسی تعجب می‌کنم که می‌فرماید که الان جنگ بصورت موشکی و از راه دور هست و صحبت جزیره و محدوده و این حرفها را نکنیم...»^(۱)

این دیدگاههای متفاوت در باب امنیت ملی که هیچ‌کدام هم با واقعیات دنیای معاصر قیابل تطبیق نیست، به مجلس شورای اسلامی و نمایندگان نشسته

اطلاعاتی) اطمینان یافتیم، آنگاه می‌توانیم - بدون ایراد و اشکال هم هست - که توجه و امکانات خود را مصروف سایر نقاط کنیم.

وقتی بخش عمده‌ای از توان و امکانات سازمانهای تحلیل‌گر و برنامه‌ریز ما در سرزمین‌های دور دست که برخی از آنها در تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی ما قادر به ایفای نقش‌های درجه سه و چهار هم نیستند صرف شود، طبیعی است که از توجه به مسائل حیاتی و حساسی که پیرامونمان می‌گذرد غافل بمانیم و زمانی به خود بیاییم که شمال عراق دستخوش بخران شده و کابل به تصرف طالبان درآمده است! (نازه ایکاش به خود آمده باشیم)

تحركات اخیر منطقه می‌باید حداقل از آغاز سال جاری تمامی توجه دستگاههای مسئول را به رویدادهای وقوع یافته، و یا در شرف وقوع در منطقه، جلب می‌کند. حضور نخست‌وزیر اسرائیل در عمان و امضای قرارداد نظامی بین انکارا و تل‌آویو می‌باید ما را هوشیار می‌کرد تا به تفکر و تجزیه و تحلیل وقایع بپردازیم و با طرح فرضیه‌های متفاوت در مورد رویدادهای احتمالی گوناگونی که می‌توانست از آن دو نقطه عطف در وقایع منطقه منتج شود، مبادرت به برنامه‌ریزی می‌کردیم.

اما چه کردیم؟

پیروزی اربکان و سفرش به تهران را که منتج به عقد قرارداد فروش گاز به ترکیه شد، به فال نیک گرفتیم و برای بررسی اوضاع افغانستان هم کنفرانس نیم‌بندی تشکیل دادیم. پنداشتیم اربکان اسلامگرا سرخ همه امور را در ترکیه‌ای که شاید کار چرخانان پشت پرده‌اش مصلحت را در به قدرت رساندن وی تشخیص داده‌اند، به دست دارد و روابط انکارا و تهران سرشار از صدق و صفا شده است، و دیگر در ترکیه جناح‌های حاکم و قدرتمند در راستای ایجاد تشنج در جوار مرزهای ایران با واشنگتن و تل‌آویو همکاری نخواهند کرد. زمانی از خوش‌بینی مفرط ناشی از سفر کاروان پر دبدبه و کبکبه اربکان و همراهان به تهران خلاصی یافتیم که اتحاد بارزانی و صدام شمال عراق را عرصه تحولات حیرت‌انگیز و گیج‌کننده‌ای کرد، سیل آوارگان کرد به سوی مرزهای ایران سرازیر شد، ترکیه تصمیم به ایجاد یک کمربند امنیتی در شمال عراق گرفت، و آمریکائیانها به جای آنکه حتی برای تظاهر به اجرای تعهدات خویش در مورد تأمین امنیت کردهای ساکن در شمال عراق هواپیماهایشان را از پایگاه آنجریلیک ترکیه به پرواز درآورند، چند موشک کروز را با هدف نهائی اجرای یک نمایش سمبلیک و نیز آزمایش توان، و دقت هدف‌گیری این موشکها، به جنوب عراق شلیک کردند!

و این همه در حالی است که سیاست دوگانه ترکیه در قبال ایران ادامه دارد: از یک طرف آقای اربکان

می‌گوید اجازه نمی‌دهد هیچ عاملی بر روابطش با تهران که بسیار دوستانه هم هست اثر بگذارد، و از طرف دیگر خانم تانسو چیللر وزیر خارجه آقای اربکان هیچ فرصتی را برای وارد آوردن اتهام به ایران از کف تنم ندهد. از جمله، در حالی که هنوز تکلیف حمله نیروهای نظامی ترکیه به مناطق مرزی ایران، معذرت‌خواهی انکارا و پرداخت غرامت و خونبهای کشته شدگان و خانه خراب شدگان این حادثه معلوم نشده، خانم چیللر بار دیگر ادعای حمایت ایران از چریک‌های پ.ک.ک. را مطرح می‌کند.

چنین اوضاعی اجازه می‌دهد که بگوئیم هنوز هم اهداف نهائی آتش افروزان اصلی در شمال عراق به وضوح قابل شناسائی نیست. وقتی می‌دانیم بارزانی به تنهایی قادر به ایجاد یک حاکمیت خودگردان در منطقه کردنشین شمال عراق نیست، وقتی می‌دانیم عوامل اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل در شمال عراق، و در جوار مرزهای کشورمان فعالند، و وقتی می‌بینیم به بهانه رویدادهای شمال عراق، ایالات متحده بر عهده نفرت و حجم امکانات نظامی خود در خلیج فارس به میزان سؤال‌برانگیزی می‌افزاید و ترکیه سیاست دوگانه خود را در مورد ایران ادامه می‌دهد، نباید تصمیم بگیریم که در شیوه ارزیابی خود زاجع به اوضاع منطقه، و به ویژه کشورهای پیرامونیمان تجدید نظر کنیم؟

از طرفی، همزمانی تحولات شمال عراق با تحزک شدید نیروهای طالبان می‌باید سازمانهای مسئول امنیت ملی و دیپلماسی ایران را به تحزک و اشتعال زیرا تقریباً همزمان با شروع تشنج در شمال عراق، طالبان یکی از استراتژیک‌ترین مناطق افغانستان یعنی استان ننگرهار و مرکز آن، جلال‌آباد را بدون برخورد با هیچ مقاومت جدی اشغال کردند. از این پس ماشین جنگی طالبان با شتابی عجیب به حرکت درآمد. تحلیل‌گران ما بر این باور بودند حتی این تحزک کم سابقه نمی‌تواند به سقوط کابل منجر شود. اما در یک شامگاه، سیمای ایران خبر از تصرف کابل بوسیله نیروهای طالبان داد.

در آگاه‌ترین محافل ایران تا مدتها در مورد ماهیت گروه خلق‌الساعه طالبان ابهام حاکم بود. بنابراین تا زمانی که حاکمان و حامیان این گروه مشخص نشده بودند، بی‌تحزکی سازمانهای مسئول ایران می‌توانست توجیه‌پذیر باشد. اما وقتی مشخص شد جناحی از ارتش و دستگاه امنیتی پاکستان که از سوی وهابیت عربستان سعودی تغذیه و حمایت می‌شود، پشتیبان این گروه است، باید برای مقابله با آن اقدامات اساسی انجام می‌شد که نشد!

باید حتی قبل از رسیدن نیروهای این گروه به هرات - در جوار مرز ایران - ایران به این پدیده به عنوان ظهور عاملی خطرناک در حریم امنیتی خویش می‌نگریست و با اقدامات گوناگون مانع می‌شد طالبان

چنین آسان و سریع قدرت درجه اول افغانستان شوند. اینک هم با کمال تأسف ما شاهد ابراز عقاید و نظریاتی از سوی محافل داخلی هستیم که نشانی از واقع‌بینی بایسته ندارد؛ از این قبیل:

- راه حل نظامی در افغانستان وجود ندارد.

- حاکمیت غیرفراگیر در افغانستان محکوم به شکست است. و...

چه کسی تضمین می‌کند که ماجرای افغانستان با راه حل نظامی، آن هم به دلخواه دشمنان ملت ایران حل و فصل نشود؟ اگر برعکس آنچه اکنون در زمینه همکاری ژنرال عبدالرشید دوستم با دولت ربانی شاهدیم، مصالحه‌ای بین طالبان و ژنرال دوستم که بر ۶ ایالت باقیمانده شمال افغانستان حاکمیت دارد انجام می‌شود، برنده چه کسی بود؟ در چنین وضعیتی شرایط امنیت در مرزهای شرقی کشور ما چگونه خواهد بود؟ می‌دانیم مصالحه کنونی بین دوستم و ربانی و احمد شاه مسعود به دلیل علاقه دوستم به ثبات حکومت ربانی نیست. دوستم تا همین اواخر از جمله سرسخت‌ترین و نجوش‌ترین رقبای دولت ربانی بود. ریشه همکاری فعلی این ژنرال را باید در علائق مسکو در افغانستان و از خلال اختیار مربوط به کنفرانس سران کشورهای آسیای مرکزی که برای بررسی نتایج پیشروی طالبان به سوی شمال و سرزمین‌های آسیای مرکزی که زوسیه در آنها منافع استراتژیک دارد جستجو کرد. (این کنفرانس به دعوت و ابتکار شخص یلتسین که بیماری شدید وی را از انجام وظایفش باز داشته، تشکیل شد)

وقتی همه اذعان دارند طالبان با حمایت آمریکا، پول عربستان سعودی و مساعدت جناحی خاص از ارتش و سازمان امنیتی پاکستان که زیر نفوذ وهابیت قرار دارند، خلق شده و رشد یافته، چرا ما باید فقط ژست‌های میانجیگرانه بگیریم و فقط در شعار از حکومت ربانی حمایت کنیم؟ چرا این واقعیت را نادیده گرفتیم که فقط آشتی دادن گلبدین حکمتیار و ربانی برای متوقف کردن ماشین جنگی طالبان که به میزان نامحدودی هم از منابع فوق‌الذکر سوخت دریافت می‌کند، کافی نیست. و چرا اکنون که کابل به تصرف طالبان درآمده به این امید دلخوش کرده‌ایم که مصالحه بین ژنرال دوستم و دولت ربانی می‌تواند توطئه‌ها را در حساس‌ترین مرزهای ما خنثی کند؟ مگر دوستم یک ژنرال از یک عضو ارتش سرخ شوروی فروپاشیده نیست؟ مصالحه کنونی دوستم با طالبان بیشتر تضمین‌کننده امنیت ملی ما است یا فراهم آوردن شرایطی که در آن ربانی و احمد شاه مسعود و دیگر کسانی که طرفدار نزدیکی با ایران هستند و خود را هم خاندان فرهنگی و نژادی ایرانیان می‌دانند قادر به تشکیل یک حکومت مستقل و فراگیر باشند.

این فرضیه را هم از یاد تیریم امکان این که ژنرال دوستم اگر در شرایطی مطلوب قرار گیرد بعید نیست مناطق از یک تئوریش را مستقل اعلام کند. تجزیه افغانستان به صلاح ما است؟

●●●

وقتی دولت پاکستان قادر نیست منابع حمایت نظامیان و امنیتی های وهابی یا طرفدار وهابگری، از طالبان شود، ما باید به ملاحظه روابط آبکی فیما بین، دست روی دست بگذاریم و سرنوشت یکی از استراتژیکترین سرزمین های همجوار مرزهایمان را به قضا و قدر واگذاریم؟

هم در مورد افغانستان و هم در مورد ترکیه و شمال عراق ما امکانات بالقوه فراوانی برای پاسخگویی به تحرکات آتش افروزان و دشمنان منافع ملت ایران در اختیار داشته ایم، و داریم.

وجود یک حکومت مطیع پاکستان در افغانستان با منافع عالی هند منافات دارد. نمی توانیم از این تضاد برای مهار حرکت های خطرناک جناح پیش گفته در پاکستان و متوقف ساختن روند ریشه گرفتن طالبان در افغانستان استفاده کنیم؟ افغانستان با چین در نوار باریکی هم مرز است. پیوستگی این قسمت از مرز افغانستان با مرزهای مشترک چین و پاکستان، چین را

با شرایط ویژه ای مواجه می کند و حساسیت هایی را برمی انگیزد (که نشانه هایی از آن هم اکنون نیز محسوس است). همکاری با چین در این زمینه نمی تواند مانع ترکانازی وهابیون پاکستانی در پاکستان، و طالبان در افغانستان شود؟

روسها هم به دلایل خود از تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان ناخشنودند. روسها، البته، همواره در افغانستان منافع ویژه ای را جستجو کرده اند و می کنند. لذا شاید صلاح نباشد روی همکاری بنیادین و دائمی روسها در مورد افغانستان حساب کرد، اما همکاریهای مقطعی گاه می تواند سودمند باشد.

در مورد ترکیه هم امکاناتی هست که می تواند در خدمت حفظ امنیت و منافع کشورمان قرار گیرد. از ناخشنودی روسیه در مورد حمایت انکارا از پان ترکسیم گذشته، ترکیه در قبرس و دریای اژه با یونان درگیری ریشه داری دارد. ترکیه با ارمنستان مسائلی مشکلات مزمن اقتصادی و کمبود انرژی در رنج است. وقتی ترکیه نخواهد به روابط خالی از شائبه با ایران (چه در مرزهایش یا کشور ما، و چه در کردستان عراق که بخشی از حریم امنیتی ایران است) صادقانه بها بدهد، چرا ما نباید از امکاناتی که در اختیارمان

است استفاده کنیم؟

حریم امنیتی ایران در نقطه صفر مرزهای زمینی و ۱۲ مایلی آبهای ساحلی نیست. بین محیط جغرافیایی سیاسی ما و محدوده ای که به امنیت ما در ارتباط است تفاوت هایی وجود دارد. اگر ما تأمین امنیت را فقط در این بدانیم که تجاوزی به مرزهایمان نشود سخت در اشتباهیم. باید تمامی تحولات سرزمین های پیرامونمان را در ارتباط با امنیت ملی کشورمان ارزیابی کنیم. خواه این تحولات در افغانستان و کردستان عراق و ترکیه رخ دهد خواه در خلیج فارس و دریای عمان یا در کشورهای واقع در شمال کشورمان.

لازم است در مقوله امنیت ملی و تعیین حریم امنیتی کشور اقدام به یک بازنگری اساسی شود. دست روی دست نگذاریم تا سناریوی نهانی در سرزمین های اطرافمان پیاده شود و ما زمانی به خود آئیم که همه فرصت ها برای خنثی سازی تحرکات دیگران از دست رفته باشد.

□

۱- برای آگاهی از مشروح این مذاکرات به تحلیلی که زیر عنوان «منطقه آزاد قسم، مقوله اقتصاد و مقوله امنیت» در شماره ۶۳ ماهنامه «گزارش» چاپ شده است مراجعه فرمائید.

فرم اشتراک ماهنامه گزارش

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات:
 به نشانی:
 کد پستی: تلفن: فاکس:
 درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

توضیحات:

۱- دانشجویان، دانشگامیان و فرهنگیان و محصلین با پرداخت حق اشتراک، تعداد ۱۵ شماره ماهنامه را دریافت خواهند کرد. قبول این تخفیف منوط به تایید واحد تحصیلی یا فرهنگی مربوطه خواهد بود.
 ۲- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰ تهران، شعبه گلزار (نیش اسفندیاری)، خیابان دکتر مفتاح، نیش کوجه گلزار (قابل پرداخت در تمام شعب بانکها) واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۳۱۵۵-۵۴۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.
 ● کد اشتراک قبلی:

● شماره های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می رسد.

۳- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

الف- مبلغ اشتراک را به حساب پس انداز شماره ۷۱-۰۴۰۰۰۱۱۴۱۹۲ بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS
 Telephone: 47.23.78.57, Telex: 641 506 MELBAN به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.
 ب- یا معادل ریالی آن را توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.